

وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱	تاریخ ثبت: ۰۱ تیر ۱۳۹۵	عنوان: شیخ انصاری (تابش اول)
---	-----------------------	------------------------	------------------------------

«بسمه تعالی»

شیخ انصاری (تابش اول)_عظمت علمی

به نام آنکه اشراق را به مشرق اعطا کرد.

توجه: با شما خوانندگان محترم هستیم! چشم و فکر را زیبا حفظ کن!

آنچه در شرح زندگی حضرت شیخ انصاری(اعلی...مقامه) خدمت شما بیان می‌شود، سینه به سینه دریافت شده است.

از شخصیت بزرگوار و باشکوهی در سخنیم که افکار فقهی و اصولی وی در حدود صد و اندی سال عموم حوزه‌های علمیه امامیه را به خود جلب و توجه داده است. هر کس از بزرگان علمی که به مقام عظمای اجتهاد برسد، مقامی که از یک سو بالاترین مدارج علمی و ایمانی است و از سوی دیگر وابسته به مولانا حجت بن الحسن(ارواح العالمین له الفداء)، باید از گذر فقه و اصول این بزرگ انسان یعنی شیخ مرتضی انصاری(اعلی...مقامه) راه را طی فرماید.

ملامرتضی ملقب به «شیخ انصاری» خود یکی از بزرگان فقاہت و علم اصول و دیگر علوم در حوزه نجف در قرن سیزدهم بوده‌اند. ایشان رحل اقامت را در نجف گسترانید و اولین روز حلقه درسش با شاگردانی اندک آغاز شد.

برای اینکه موضوع بر تو بیننده آشکار گردد، باید این راز دل را که از فقیه برجسته بر دلی تازه وارد نشسته ابراز داریم، منظور از فقیه برجسته حضرت «میرزا حسن شیرازی» است که در آن روز زعامت حوزه نجف را بر عهده داشتند و ایشان به عنوان «میرزای اول» معروف بودند. همان کسی که در زمان خویش تحریم تنباکو نمود و از این بابت اثری برجسته در جهان تشیع به جای گذاشت. گفتنی است، در حدود چهارصد فاضل و دانشمند و فقیه و مجتهد آن روز از حلقه درس ایشان بهره‌ها می‌گرفتند.

روزی میرزا 1 در همان حال تدریس متوجه شدند که چند تن از طلاب که شمارشان اندک بود در گوشه‌ای از صحن حضرت علی(ع) به بهره‌وری از استادی سرگرم‌اند. میرزا به اندیشه فرو رفت که این فرد کیست؟

لذا همان گونه که روی منبر به تدریس مشغول بودند اعلام کردند به ناچار باید برای چند دقیقه از شاگردان فاصله بگیرد. بدین روی طی مقدماتی ناشناخته به حلقه درسی شیخ نشستند و در حدود دو سه دقیقه به تدریس او گوش دادند. دریافتند ایشان عالمانه حرف می‌زند. این بود که برخاستند و بر منبر رفتند و در حضور همان شاگردان اعلام نمودند از فردا به بعد درس نخواهم گفت. شاگردان باتعجب علت را پرسیدند. ایشان فرمودند که من می‌خواهم شاگرد باشم قرار من بر این نیست که خویش را در خود نگه دارم. آری، من مجتهدم و زعامت دارم ولی کسی را در آن مکان (که با دست اشاره نمود) یافتم که فضل و کمالش از من بر است، می‌خواهم شاگرد او باشم. شما صحابه درسی من خود دانید یا با من هستید یا نیستید!

اگر دقت کنید چنین رویدادی برای یک مدرس والامقام یعنی خویش را زنده به گور کردن! آنچه عنوان و کمال و مقام عالی علمی از آن او بود همه را نثار آن یار ناشناخته نمود و این بزرگ ترین ایثار برای شخص ایشان بود هر انسان است.

فردای آن روز میرزا به حلقه درس شیخ انصاری آمد و تعدادی از شاگردانش هم در معیت او آمدند. درس شیخ آغاز شد. میرزا در همان آغاز چند اشکال به یکی از فروع درس وارد نمود. شیخ فرمودند: «سؤالتان ناتمام است!» سؤال را تمام نمودند و از سه گذر بر اشکال میرزای شیرازی پاسخ فرمودند. این بود که میرزا یقین پیدا کرد شخص ایشان از برجسته ترین علمای آن روز است، هرچند از نظر ظاهری بسیار ساده بودند.

درس آن روز که طی شد میرزا بلند شد و خواست غبار کفش های شیخ را با تحت الحنک اش 2 بردارد، اما باتعجب دریافت کفش های شیخ رو دارد ولی ته ندارد!

(این نشانه زهد و ورع شیخ انصاری بوده است!)

گفتنی است، روش حضرت شیخ این بود که پیش از اذان صبح به حرم حضرت علی(ع) مشرف می شدند، چراغ های حرم را تمیز و روشن می نمودند، در آن حریم ارتباط دل برقرار میکردند، و پس از انجام مراسم نماز صبح به غرو می رفتند و با ارواح بعضی از اولیاء... مرتبط می شدند آنگاه برای انجام درس آماده میشدند...

منتظر سلسله ای دیگر از زندگی شیخ انصاری(اعلی...مقامه) باشید...

یکی از صحابه درسی فلسفه لجنه محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی

1 . این قضیه درباره سید حسین کوه کمره ای در منابع نقل شده است.

2 . تحت الحنک، پارچه اندکی است که مقدسین به صورت عمامه بر سر دارند و در هنگام نماز به گردن آویخته می کنند